۵۸

لندن ۷ جولای دو هزار و چهار

مدیر محترم نشر نیما آقای داود نعمتی

با سلام گرم و انتظار این که قرارداد مربوط به شکوه شکفتن را که در ۱۹ دسامبر دو هزار و دو بین ما امضاء شد بیش از این فراموش نکرده باشید که تقاضا نموده اید. تنها روزهای اول ۵۰ عدد کتاب با نمونه را در بسته ی متوالی پاره پاره فرستادید که شما را در جریان گذاشتم و پذیرفتید. پس از چندی ۱۵ جلد دیگر فرستادید و دیگر خبری از ۵۰۰ نسخه چاپ کتاب و پخش آن نشد! یادتان هست در دو نوبت که برای شعرخوانی به آلمان دعوت شدم از شما خواهش کردم تعداد کتاب به آدرس بفرستید که نفرستادید و شنوندگان شعر از من پرسیدند و کتاب هم همراهشان نرفت. طبق ماده ۹ قرارداد "ناشر باید هر شش ماه یک بار مبلغ تعداد کتاب فروش رفته را پس از محاسبه به مؤلف بپردازد" که تا امروز هیچ گونه گزارشی از سوی ناشر به مؤلف نرسیده است. چرا؟

سخن بر سر ۸۵۰ پوندی که برای نشر و پخش کتاب پرداخت شده نیست بلکه رنج و آرزوی شاعر است که می خواهد حرف اش را به دیگران برساند و بی توجهی ناشر مانع آن می شود. پخش کتاب بین ما ایرانیان کار آسانی نیست. اما اگر ناشری نتواند، چرا می پذیرد؟

با کمال تأسف باید بگویم همین بلا بر سر کتاب دیگرم سایه سال که نیز آمد. گفتید در آتش سوزی دفتر تان آن کتاب سوخته است یعنی هزار جلد از بین رفت؟ در یکی از نشریات ایران خواندم که سایه سال که آنجا چاپ شده است مضمونی چیست. توسط کی؟

آقای نعمتی، خیال از ناشران هم وطن در داخل و خارج ما روزهائی دیده ام که امروز که می خواهم مجموعه ی مطبوعی را به چاپ بسپارم سرگردان مانده ام. خواهش می کنم مرا در جریان سرنوشت این دو کتاب بگذارید. متشکرم.

با درود

شراره اصفهانی

آقای نعمتی صد جلد کتاب شکوه شکفتن را برای من فرستاد